



Internationalization of Constitutional Standards and the Challenge of Balancing National Sovereignty and International Obligations in the Iraqi Legal System

Mahdi Rajaei ^{1*}, Mustafa Behi Rahman Al-Saeidi ²

1. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author)

2. PhD Student in Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 141-157

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: +989128007169

Email: mahdi.rajaei85@gmail.com

Article history:

Received: 27 Feb 2025

Revised: 01 Jun 2025

Accepted: 10 Jun 2025

Published online: 23 Sep 2025

Keywords:

Internationalization of
Constitutions, Constitutional
Sovereignty, International
Obligations, Political Rights,
Iraqi Federal Supreme Court,
Harmonious Interpretation,
Principle of Proportionality.

ABSTRACT

This research examines the tension between the state's commitment to international human rights instruments and the principle of national sovereignty and constitutional supremacy in the context of the internationalization of constitutional standards of political rights. The fundamental hypothesis of this research is that the relationship between these two principles is not one of structural contradiction, but rather a form of mutual adjustment that can be managed through specific legal and judicial mechanisms. The research aims to provide a critical and comprehensive evaluation of the effectiveness and challenges of the internationalization of constitutions in promoting political rights and freedoms, and to assess the extent to which the Iraqi Constitution has succeeded in harmonizing its texts and practices with international standards. This is carried out through a comparative analysis of constitutional texts, constitutional law doctrine, judicial rulings, and legislative and executive practices, as well as the construction of indicators to measure textual and institutional conformity and its impact on guarantees of political participation, freedom of expression, and peaceful transfer of power. Employing a descriptive-analytical-comparative methodology, the research analyzes the mechanisms of reconciliation between international obligations and the inviolable principles of the constitution in the Iraqi legal system, focusing on the role of the Federal Supreme Court in achieving this balance through harmonious interpretation, proportionality tests, and the principle of non-impairment of the essence of rights. The research findings indicate that the Iraqi experience offers a distinctive model for managing this tension; Article (46) of the Iraqi Constitution has served as a flexible standard for reconciling these two reference frameworks. The judicial practice of the Federal Supreme Court, however, remains at an early stage in adopting harmonious interpretation, with text-oriented tendencies prevailing in its rulings. Furthermore, the gap between constitutional guarantees and executive practices is evident, particularly in the regulation of freedom of assembly and oversight of the digital space.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Rajaei, M & Al-Saeidi, M. B. R (2025). "Internationalization of Constitutional Standards and the Challenge of Balancing National Sovereignty and International Obligations in the Iraqi Legal System". *Journal of International Criminal Law*, 3(3): 141-157.



انجمن علمی فقه برای حقوق ایران

فصلنامه حقوق برای بین الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق برای بین الملل

دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

بین‌المللی‌سازی استانداردهای قانون اساسی و چالش ایجاد تعادل میان حاکمیت ملی و تعهدات بین‌المللی در نظام حقوقی عراق

مصطفی بهی رحمن السعیدی^۱، مهدی رجائی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

چکیده

این پژوهش به بررسی تنش میان تعهد دولت به اسناد بین‌المللی حقوق بشر و اصل حاکمیت ملی و برتری قانون اساسی در حوزه بین‌المللی‌سازی استانداردهای قانون اساسی حقوق سیاسی می‌پردازد. فرضیه بنیادین این پژوهش آن است که رابطه میان این دو اصل، تعارضی ساختاری نیست، بلکه نوعی تنظیم و تعدیل متقابل است که از طریق سازوکارهای حقوقی و قضایی مشخص قابل مدیریت است. هدف پژوهش، ارزیابی انتقادی و جامع کارآمدی و چالش‌های بین‌المللی‌سازی قوانین اساسی در ارتقای حقوق و آزادی‌های سیاسی و سنجش میزان موفقیت قانون اساسی عراق در هماهنگ‌سازی متون و رویه‌های خود با معیارهای بین‌المللی است. این امر از طریق تحلیل تطبیقی متون قانون اساسی، آموزه‌های حقوق اساسی، آراء قضایی و رویه‌های تشریعی و اجرایی و ساخت شاخص‌ها برای سنجش توافق متنی و نهادی و اثر آن بر ضمانت‌های مشارکت سیاسی، آزادی بیان و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت صورت می‌گیرد. پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی-تطبیقی، سازوکارهای سازش میان تعهدات بین‌المللی و اصول خدشه‌ناپذیر قانون اساسی در نظام حقوقی عراق را تحلیل کرده و بر نقش دادگاه عالی فدرال در تحقق این توازن از طریق تفسیر همساز، آزمون‌های تناسب و اصل عدم خدشه به گوهر حقوق تمرکز دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تجربه عراق الگویی متمایز در مدیریت این تنش ارائه می‌دهد؛ ماده (۴۶) قانون اساسی عراق به‌عنوان معیاری انعطاف‌پذیر برای سازش میان این دو مرجع عمل کرده است. رویه قضایی دادگاه عالی فدرال نیز هنوز در مرحله نخستین اتخاذ تفسیر همساز قرار دارد و گرایش‌های متن محور بر آراء آن غلبه دارد. از سوی دیگر شکاف میان تضمین‌های قانون اساسی و رویه‌های اجرایی، به‌ویژه در تنظیم آزادی اجتماع و نظارت بر فضای دیجیتال، آشکار است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۵۷-۱۴۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

تلفن: +۹۸۹۱۲۸۰۰۷۱۶۹

ایمیل: mahdi.rajaei85@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰

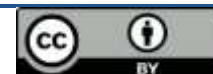
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

بین‌المللی‌سازی قوانین اساسی، حاکمیت قانون اساسی، تعهدات بین‌المللی، حقوق سیاسی، دادگاه عالی فدرال عراق، تفسیر همساز، اصل تناسب.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

نظام‌های قانون اساسی معاصر در دهه‌های اخیر شاهد تحولی عمیق بوده‌اند که در پدیده «تدوین قانون اساسی» متجلی شده است؛ جایی که قاعده قانون اساسی دیگر تنها به اراده قانون‌گذار ملی محدود نمی‌ماند، بلکه در پرتو معیارهای بین‌المللی حقوق بشر شکل می‌گیرد و تفسیر می‌شود؛ معیارهایی که از طریق پیوستن دولت‌ها به میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی، تعهداتی فراتر از مرزهای ملی بر آن‌ها تحمیل می‌کند. این تحول مسائل قانون اساسی و حقوقی عمیقی را برانگیخته است که به رابطه میان اختیار دولت در تعیین نظام قانون اساسی خود و تعهدات بین‌المللی آن و نیز رابطه میان اصل حاکمیت ملی و اصل جهان‌شمولی حقوق بشر مربوط می‌شود (ابن صدیق و هاملی، ۲۰۲۱: ۵۴-۵۵).

این مسأله در نظام‌های قانون اساسی‌ای که در بسترهای گذار یا در شرایط استثنایی شکل گرفته‌اند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا عوامل داخلی و خارجی در تدوین متن برتر در هم می‌آمیزند. قانون اساسی جمهوری عراق مصوب ۲۰۰۵ نمونه بارز این امر است؛ زیرا در سایه نظارت بین‌المللی آشکار تدوین شد و متونی را دربر گرفت که تعهد صریح به معیارهای بین‌المللی حقوق بشر را منعکس می‌کرد، درحالی‌که هم‌زمان اصول حاکمیت و برتری قانون اساسی را حفظ می‌نمود (الجابری، ۲۰۱۸: ۴۵-۴۸؛ طالب، ۲۰۲۰: ص ۷۵-۷۸). این تنش میان دو مرجعیت ملی و بین‌المللی، متون قانون اساسی‌ای را پدید آورده است که می‌کوشند میان آن دو آشتی برقرار کنند، و در صدر آن‌ها ماده (۴۶) است که مقرر می‌دارد تقیید حقوق «جز با قانون یا بر اساس قانون و به گونه‌ای که به اصل حق یا آزادی آسیب نرساند، جایز نیست».

اهمیت این موضوع در آن است که آزمونی واقعی برای اصل حاکمیت قانون در نظام عراقی به شمار می‌رود. درحالی‌که قانون اساسی در ماده هشتم خود بر تعهد عراق به حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند و رویکردی آشکار مبنی بر احترام عراق به حقوق بین‌الملل، اصول حسن هم‌جواری، عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات را

اتخاذ کرده است. راهکار قانون اساسی درباره چگونگی آشتی میان این تعهد و اصل حاکمیت ملی در ماده (۱) متجلی شده و مقرر می‌دارد عراق «دولتی فدرال، مستقل و دارای حاکمیت کامل است» و ماده (۵) حاکمیت را از آن قانون و مردم دانسته است (عبدالستار، ۲۰۲۶: فقره ۲-۳). اینجاست که اهمیت نظارت قضایی بر قانون اساسی به‌عنوان حافظ امنیت توازن میان مشروعیت قانون اساسی و مشروعیت بین‌المللی آشکار می‌شود، زیرا مسؤولیت آن تنها به صیانت از برتری قانون اساسی محدود نمی‌شود، بلکه شامل حفاظت از دولت در برابر نقض تعهد بین‌المللی و آثار منفی سهمگین ناشی از آن در صورت اثبات مسؤولیت بین‌المللی نیز می‌شود.

مطالعات پیشین این مسأله را از چند زاویه بررسی کرده‌اند؛ برخی بر جنبه نظری پدیده تدوین قانون اساسی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت تمرکز کرده‌اند (ابن صدیق و هاملی، ۲۰۲۱: ۶۲-۵۸ و ۷۰-۶۵)، و برخی دیگر کاربردهای عملی تدوین در نظام عراقی را از طریق بررسی نقش دادگاه فدرال عالی در حمایت از حقوق سیاسی مطالعه کرده‌اند (قادر و رسول، ۲۰۲۴: ۴۲-۴۸؛ علی و آخرون، ۲۰۲۴: ۸۸-۹۲). مطالعات دیگری نیز میزان هم‌خوانی قانون اساسی عراق با معیارهای بین‌المللی تدوین قانون اساسی (طالب، ۲۰۲۰: ۷۵-۷۸) و جایگاه حقوقی کنوانسیون‌های بین‌المللی در سایه قانون اساسی عراق (زنکنه، ۲۰۲۰: ۱۸۵-۱۸۰) را بررسی کرده‌اند. با این حال، این مطالعات تحلیل یکپارچه‌ای از سازوکارهای هماهنگی و تعامل میان دو مرجعیت ملی و بین‌المللی در نظام حقوقی عراق ارائه نکرده‌اند و این همان چیزی است که پژوهش حاضر درصدد پرداختن به آن است.

بر این اساس، این پژوهش درصدد ارائه تحلیلی یکپارچه از سازوکارهای هماهنگی میان دو مرجعیت ملی و بین‌المللی در نظام حقوقی عراق است که این امر با تمرکز بر نقش دادگاه فدرال عالی در تثبیت این توازن و ارائه چارچوب نظری‌ای است که بتوان آن را به دیگر نظام‌های قانون اساسی عربی تعمیم داد. این پژوهش در چهار مبحث سازمان می‌یابد: مبحث اول به چارچوب مفهومی تدوین، حاکمیت و تعهد بین‌المللی

^۱- معنای آن به صورت مبسوط در قسمت مفاهیم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

می‌پردازد؛ مبحث دوم مظاهر تنش میان دو مرجعیت در نظام عراقی را با مطالعه موردی آزادی اجتماع و تحلیل آراء دادگاه فدرال عالی بررسی می‌کند؛ مبحث سوم سازوکارهای هماهنگی و تعامل میان تعهد بین‌المللی و حاکمیت قانون اساسی را تحلیل می‌کند و مبحث چهارم به چالش‌ها و افق‌های آینده می‌پردازد و پس از آن خاتمه‌ای می‌آید که برجسته‌ترین نتایج و توصیه‌ها را ارائه می‌دهد.

۱- چارچوب مفهومی پژوهش

این بخش می‌کوشد مهم‌ترین اصطلاحات مطرح‌شده در این مقاله را توضیح دهد، زیرا بدون شرح مناسب مفاهیم، انجام تحلیل‌های دقیق از مفاهیم حقوقی ممکن نیست.

۱-۱- مفهوم تدوین معیارهای قانون اساسی و ابعاد آن

منظور از تدوین معیارهای قانون اساسی، آن تعامل فزاینده میان نظام قانون اساسی ملی و منظومه حقوقی بین‌المللی است که از صرف انس گرفتن با اصول بین‌المللی فراتر می‌رود و به ادغام آن‌ها در ساختار خود قاعده قانون اساسی می‌انجامد، چه از طریق نص صریح و چه از طریق تفسیر قضایی هماهنگ. پژوهشگران این پدیده را چنین تعریف کرده‌اند: «سرریز قواعد حقوق بین‌الملل به قواعد قانون اساسی که به تغییر سازمان‌دهی قدرت‌های عمومی در دولت و روابط آن‌ها با یکدیگر و رابطه هر یک از آن‌ها با افراد و تقویت جایگاه حقوقی این افراد در داخل دولت می‌انجامد» (ابن صدیق و هاملی، ۲۰۲۱: ۵۶).

مطالعات نشان می‌دهد که تحولات و متغیرهای عمیق رخ داده در جامعه بین‌المللی به کنار گذاشتن عقاید و مسلمات کهن و اتخاذ صورت‌های همکاری به‌جای شیوه رویارویی و تلاش برای پذیرش اصول انسانیت و دموکراسی سیاسی و اجتماعی و تقویت قانون اساسی‌ها با این اصول جهانی حقوق بشر و تضمین آزادی‌های عمومی مندرج در کنوانسیون‌های بین‌المللی انجامیده است؛ توجهی که از حوزه قانون اساسی و مرزهای دولت‌ها فراتر رفت و سپس به مسأله‌ای جهانی تبدیل شد که جامعه بین‌المللی درصدد تدوین آن و قرار دادن آن تحت حمایت حقوق بین‌الملل برآمد (زنکنه، ۲۰۲۰: ۱۸۰-۱۸۲).

تدوین اصول قانون اساسی و حقوق و آزادی‌های عمومی اشاره‌شده در قانون اساسی را می‌توان در سه سطح بررسی کرد.

سطح اول: سطح نص صریح، جایی که قانون اساسی‌ها شامل متونی می‌شوند که به کنوانسیون‌های بین‌المللی ارجاع می‌دهند یا به آن‌ها مرتبه‌ای برتر از قانون‌گذاری عادی می‌بخشند. در نظام عراقی، این پدیده در ماده (۳۸) که آزادی بیان، مطبوعات، اجتماع و تظاهرات مسالمت‌آمیز را تضمین می‌کند، ماده (۴۰) که آزادی ارتباطات و مکاتبات را تضمین می‌کند و ماده (۱۴) که اصل برابری و عدم تبعیض را مقرر می‌دارد، متجلی می‌شود. همچنین ماده (۸) قانون اساسی بر تعهد عراق به حقوق بین‌الملل تصریح کرده است که بنیان تعهدی قانون اساسی و صریح را گذاشت که همه قدرت‌های دولت تقنینی، اجرایی و قضایی را ملزم می‌کند از اتخاذ هر اقدام یا صدور هر قانون‌گذاری‌ای که به این تعهدات خلل وارد کند، خودداری کنند (عبدالستار، ۲۰۲۶: فقره ۳-۴).

اما سطح دوم: سطح تفسیری قضایی است، جایی که دادگاه‌های قانون اساسی متون ملی را در پرتو معیارهای بین‌المللی می‌خوانند و از روش تفسیر هماهنگ که میان نص ملی و تعهد بین‌المللی آشتی می‌دهد بهره می‌گیرند (الشکری، ۲۰۲۵: ۷۸-۸۲). برخی پژوهشگران اشاره کرده‌اند که تفسیر قانون اساسی سازگار با حقوق بین‌الملل به یکی از مهم‌ترین گرایش‌های نوین در قضاوت قانون اساسی تطبیقی تبدیل شده است، زیرا فرض بر آن است که قانون‌گذار قصد مخالفت با تعهدات بین‌المللی دولت را ندارد و از این‌رو قاضی قانون اساسی می‌کوشد متون ملی را بر معنایی حمل کند که از طریق آن توافق با قواعد حقوق بین‌الملل محقق شود (عبدالستار، ۲۰۲۶: فقره ۶). فقه قانون اساسی تطبیقی تأکید می‌کند که این روش بازتاب تحولی مهم در کارکرد قوه قضائیه قانون اساسی است، زیرا نقش آن دیگر به حمایت از قانون اساسی به‌عنوان سندی ملی محدود نمی‌شود، بلکه به تضمین پایبندی دولت به تعهدات بین‌المللی خود نیز گسترش می‌یابد. پژوهشگر ویکی جکسون اشاره کرده است که درگیری قانون اساسی در عصر فراملی‌گرایی از نظارت قضایی بر قانون اساسی می‌طلبد که پلی میان دو مرجعیت ملی و بین‌المللی باشد، بدون آنکه نقش اساسی خود را به‌عنوان حافظ قانون اساسی رها کند (Jackson, 2010: 78).

قانون اساسی ملی آشتی برقرار کنند (Choudhry, 2007: 112-115).

با این حال، این اصل چالش بزرگی پیش روی تدوین معیارهای قانون اساسی قرار می‌دهد و این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه می‌توان میان برتری قانون اساسی و تعهد به معیارهای بین‌المللی‌ای که ممکن است با متون آن تعارض داشته باشند آشتی برقرار کرد؟ و آیا برتری قانون اساسی به معنای بسته بودن نظام حقوقی بر خود است، یا می‌توان میان دو مرجعیت از طریق سازوکارهای تفسیری که رابطه میان آن‌ها را تنظیم می‌کند آشتی برقرار کرد؟ (توفیق و عبدالله، ۲۰۲۵: ۳-۵). برخی پژوهشگران اشاره کرده‌اند که تدوین قانون اساسی ممکن است به فراتر رفتن از اندیشه سنتی بین‌المللی و گرایش به یکسان‌سازی قانون اساسی‌ها از طریق ایجاد تغییرات در صلاحیت‌های قدرت‌های عمومی بینجامد (بن صدیق، ۲۰۲۱: ۶۳). در این زمینه، ران هیرشل معتقد است که «قضاوت قانون اساسی تطبیقی به حوزه‌ای بارور برای مطالعه چگونگی انتقال اندیشه‌های قانون اساسی میان نظام‌های مختلف و چگونگی آشتی میان مرجعیت‌های متعدد تبدیل شده است» (Hirschl, 2014: 14-16).

در این زمینه، اهمیت دادگاه فدرال عالی به‌عنوان حافظ قانون اساسی برجسته می‌شود، زیرا این دادگاه اختیار اعلام بطلان هر قانون‌گذاری، سیاست یا اقدامی را دارد که به نظر آن با متون قانون اساسی مغایر باشد، و این اختیار تضمین می‌کند که حقوق و منافع مردم نتواند توسط قوه تقنینی یا اجرایی نقض شود (البیاتی، ۲۰۲۴: فقره ۵). دادگاه همچنین در رویه خود بر استقلال خود در اتخاذ تصمیم‌ها و رد هرگونه مداخله سیاسی در کار خود تأکید می‌کند و هدف اساسی آن حفظ نظام سیاسی و احترام به حقوق قانون اساسی همه اجزای مردم عراق است (المحکمة الاتحادية العليا، ۲۰۲۵: فقره ۳). این موضع بازتاب آن چیزی است که نیکو کریش در مطالعه خود درباره پسا قانون اساسی‌گرایی اشاره کرده است، مبنی بر اینکه قضاوت قانون اساسی در نظام‌های چندسطحی نقش بی‌همتایی در آشتی میان مرجعیت‌های مختلف ایفا می‌کند، بدون آنکه به‌طور کامل تابع هیچ‌یک از آن‌ها باشد (Krisch, 2010: 58).

سطح سوم: سطح نهادی که در ایجاد نهادهای ملی حقوق بشر هم‌سو با تعهدات بین‌المللی تجلی می‌یابد، مانند کمیسیون عالی حقوق بشر در عراق که به موجب ماده (۱۰۲) قانون اساسی و قانون شماره (۵۳) سال ۲۰۰۸ اصلاحی تأسیس شد (القیسی، ۲۰۰۹: ۹۷-۹۹). قانون اساسی تأسیس این کمیسیون را مقرر کرده و فعالیت آن بر اساس اصول پاریس مربوط به تأسیس و فعالیت مؤسسات ملی حقوق بشر سازمان یافته است تا وظایف متعددی از جمله رصد، دریافت شکایات، تهیه گزارش‌ها، گردآوری و تحلیل داده‌ها را انجام دهد که آن را پلی میان متون قانون اساسی و تعهدات معاهداتی می‌سازد (خالد، ۲۰۲۳: ۴۷۲-۴۷۴).

۲-۱- حاکمیت قانون اساسی و برتری قانون اساسی در نظام عراقی

اصل برتری یا والایی قانون اساسی رکن اساسی در نظام‌های قانون اساسی معاصر است و به این معناست که قانون اساسی عالی‌ترین قانون در دولت است و همه قواعد حقوقی فروتر باید با آن سازگار باشند. ماده (۱۳) قانون اساسی عراق این اصل را با این بیان متجلی کرده است: «اولاً: این قانون اساسی عالی‌ترین و برترین قانون در عراق است و در همه مناطق آن، بدون استثنا، الزام‌آور است. ثانياً: تصویب قانونی که با احکام این قانون اساسی مغایر باشد جایز نیست». این اصل ارتباط تنگاتنگی با مفهوم حاکمیت ملی دارد، زیرا برتری قانون اساسی تجلی حاکمیت دولت و استقلال آن در تنظیم امور داخلی خود تلقی می‌شود. پژوهشگران ملاحظه کرده‌اند که «مفهوم حاکمیت مرتبط با این برتری تا حد زیادی تحت تأثیر تغییرات تدوین قانون اساسی قرار گرفته و دامنه حاکمیت با التزام دولت به احکام جامعه بین‌المللی تعیین می‌شود» (ابن صدیق و هاملی، ۲۰۲۱: ۵۷). این مسأله در نظام عراقی در سایه ماده (۸) قانون اساسی که احترام به حقوق بین‌الملل را الزامی می‌کند و ماده (۱) که بر حاکمیت کامل عراق تأکید می‌ورزد، تجلی می‌یابد و حالتی از تنش میان دو تعهد پدید می‌آورد (عبدالستار، ۲۰۲۶: فقره ۳). فقه قانون اساسی تطبیقی اشاره کرده است که این معضل ویژه عراق نیست، بلکه از ویژگی‌های نظام‌های قانون اساسی معاصر است که می‌کوشند میان گشودگی بین‌المللی و حفظ هویت

۳-۱- تعهدات بین‌المللی عراق در حوزه حقوق سیاسی

عراق از زمان قانون اساسی ۲۰۰۵ در منظومه تعهدات بین‌المللی حقوق بشر وارد شده و تعدادی از اسناد بین‌المللی اساسی را تصویب کرده است که در صدر آن‌ها میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵)، کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) و کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) قرار دارند (الخزاعی، ۲۰۱۱: ۸۳-۸۵؛ غانم، ۲۰۰۹: ۳۲-۳۵).

این ورود در تدوین خود متون قانون اساسی نیز بازتاب یافته است، زیرا باب دوم را به حقوق و آزادی‌ها اختصاص داده و متونی هم‌سو با معیارهای بین‌المللی را در آن گنجانده است. ماده (۲۰) حق شهروندان زن و مرد را در مشارکت در امور عمومی و برخورداری از حقوق سیاسی، از جمله حق رأی، انتخاب و نامزدی تضمین می‌کند. همچنین ماده (۱۲۵) حمایت از حقوق اقلیت‌ها را در برخورداری از فرهنگ‌های خود، استفاده از زبان‌های خود و عمل به تعالیم دین خود مقرر کرده است. شایان ذکر است که قانون اساسی عراق ۲۰۰۵ در مقایسه با قانون اداره دولت دوره انتقالی که از طریق نص صریح خود بر برخورداری عراقی‌ها از همه حقوق مندرج در معاهدات بین‌المللی تصویب‌شده توسط عراق، گشودگی بیشتری به حقوق بین‌الملل داشت با صیagتی کمتر روشن در این زمینه آمده است که پرسش‌هایی درباره میزان پایبندی قانون اساسی جدید به همان درجه گشودگی به معیارهای بین‌المللی برانگیخته است (D'Amato, 2005: 4). مطالعات حقوق بین‌الملل اشاره کرده‌اند که فقدان نص صریح در قانون اساسی دائمی لزوماً به معنای عقب‌نشینی از تعهدات پیشین نیست، بلکه زمینه گسترده‌تری برای تفسیر قضایی در تعیین رابطه میان دو مرجعیت باقی می‌گذارد (Joseph & Castan, 2013, p. 45-47).

با این حال، صرف تصویب معاهدات برای تضمین پایبندی کافی نیست، بلکه این امر مستلزم هم‌سوسازی قانون‌گذاری‌های ملی و رویه قدرت‌ها با این تعهدات است و این همواره چالشی است، به‌ویژه در سایه شکاف‌های موجود میان نص و اجرا. برخی مطالعات تطبیقی اشاره کرده‌اند که

عراق در مقایسه با برخی کشورهای عربی از دشواری‌های بیشتری در ترجمه تعهدات بین‌المللی به رویه‌های واقعی رنج می‌برد (الخالدی، ۲۰۲۳: ۶۱-۶۲). این شکاف به‌وضوح در حوزه حقوق سیاسی تجلی یافته است، جایی که گزارش‌ها به تداوم برخی رویه‌های مغایر با معیارهای بین‌المللی اشاره می‌کنند، مانند محدودیت‌های آزادی بیان و اجتماع، ضعف حمایت از حریم خصوصی در فضای دیجیتال و ناکافی بودن نمایندگی اقلیت‌ها در نهادهای سیاسی (قادر و رسول، ۲۰۲۴: ۴۵-۴۶).

۲- مظاهر تنش میان تعهد بین‌المللی و حاکمیت قانون اساسی در نظام عراقی

مظاهر تنش میان تعهد عراق به میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر و پایبندی آن به اصل حاکمیت ملی در سه سطح اصلی تجلی می‌یابد: سطح نصی، جایی که ارجاعات قانون اساسی به حقوق بین‌الملل با صیagت‌های حاکمیت مطلق تصادم می‌کنند؛ سطح کاربردی، جایی که شکاف میان متون قانون اساسی پیشرفته و رویه‌های تقنینی و اجرایی که ممکن است آزادی‌های سیاسی را محدود کند برجسته می‌شود؛ و سطح قضایی، جایی که قضاوت قانون اساسی در تفسیر متون ملی به‌گونه‌ای هم‌سو با معیارهای بین‌المللی بدون خلل به برتری قانون اساسی با چالش‌هایی روبه‌روست.

۱-۲- تنش میان نص قانون اساسی و الزامات بین‌المللی

نشانه‌های تنش میان دو مرجعیت در صیagت برخی متون قانون اساسی که می‌کوشند میان گشودگی بین‌المللی و ثابت‌های ملی آشتی برقرار کنند ظاهر می‌شود. ماده (۴۶) قانون اساسی به‌عنوان معیاری مرکزی در این زمینه برجسته می‌شود، زیرا مقرر می‌دارد: «تقیید یا تحدید اعمال هر یک از حقوق یا آزادی‌های مندرج در این قانون اساسی ممنوع است، جز با قانون یا بر اساس قانون و به‌گونه‌ای که به اصل حق یا آزادی آسیب نرساند» (قانون اساسی جمهوری عراق، ۲۰۰۵: ماده ۴۶). از این صیagت دو شرط مرتبط که فرایند تقیید را تنظیم می‌کنند قابل استخراج است.

الف: شرط تقیید به قانون. از عبارت «با قانون یا بر اساس قانون» چنین فهمیده می‌شود که قانون‌گذار ملی -یعنی قوه تقنینی منتخب- تنها مرجع مجاز به تعیین حدود اعمال حقوق

استعانت از معیارهای بین‌المللی که حداقل حمایت غیرقابل تقلیل را ترسیم می‌کنند (ابن صدیق و هاملی، ۲۰۲۱: ۶۷-۶۸). این نص اشکال قانون اساسی دقیقی برمی‌انگیزد: آیا قانون ملی می‌تواند حقی را که قانون اساسی تضمین می‌کند، به‌گونه‌ای تقیید کند که با تعهدات بین‌المللی عراق مغایر باشد؟ ماده (۴۶) تقیید به قانون را مجاز می‌داند و این یعنی قانون‌گذار ملی می‌تواند نظریا قانونی تصویب کند که حقی را تقیید کند، اما به شرط آنکه به جوهر آسیب نرساند. اما معیارهای بین‌المللی ممکن است تقیید معینی را ممنوع کنند حتی اگر به جوهر آسیب نرساند، یا ممکن است تقیید معینی را ماس به جوهر بدانند درحالی‌که قانون‌گذار ملی آن را مشروع می‌داند (الشکری، ۲۰۲۴: ۱۴۴-۱۴۶). اینجا نقش قوه قضائیه قانون اساسی در فصل‌خواستی از این اختلافات و در تعیین معیار جوهر حق در پرتو معیارهای بین‌المللی برجسته می‌شود.

مسئله تنش میان دو مرجعیت همچنین در مسأله اعمال تحریم‌های خارجی در داخل عراق تجلی می‌یابد. از منظر قانون اساسی، تحریم‌های آمریکایی اقداماتی یک‌جانبه تلقی می‌شوند که بر قانون‌گذاری داخلی آمریکا استوارند و تنها در صورتی صفت الزام بین‌المللی عام را کسب می‌کنند که با تصمیم شورای امنیت سازمان ملل بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شوند. بنابراین اصل قانون اساسی حکم می‌کند که هیچ تعهد خارجی در عراق جاری نیست مگر آنکه مستند به کنوانسیون یا معاهده تصویب‌شده قانون اساسی یا به قاعده بین‌المللی الزام‌آور باشد. همچنین ماده (۱۹) قانون اساسی اصل برائت و حق دادخواهی و محاکمه عادلانه را تثبیت کرده است، امری که مانع ترتیب آثار حقوقی داخلی بر صرف درج نام هر مقامی در فهرست‌های تحریم خارجی بدون حکم قضایی عراقی قطعی می‌شود (البخاتی، ۲۰۲۶: فقره ۴).

۲-۲- تنش در سطح اجرای تقنینی و قضایی: مطالعه موردی آزادی اجتماع

مظاهر تنش به سطح اجرای عملی نیز گسترش می‌یابد، جایی که شکاف‌هایی میان متون قانون اساسی که تعهد به معیارهای بین‌المللی را اعلام می‌کنند و قانون‌گذاری‌ها و رویه‌های اجرایی برجسته می‌شود. شاید بارزترین مظهر این شکاف در تنظیم

است. این شرط اصل حاکمیت ملی را بازتاب می‌دهد، زیرا نه اداره و نه قوه اجرایی نمی‌توانند حقوق را با تصمیم‌های خود تقیید کنند، بلکه باید مستند تقنینی صادرشده از نمایندگان مردم وجود داشته باشد. همچنین تقیید باید با نصی عام و مجرد باشد، نه با تصمیمی فردی تا از خودسری قدرت در اعمال محدودیت‌ها جلوگیری شود.

ب: شرط عدم تعرض به جوهر حق. معنای جوهر حق در آن مضمون اساسی‌ای است که حق بر آن استوار است و اگر از آن کاسته شود حق به نامی بی‌معنا تبدیل می‌شود. این جوهر از بعد عینی متشکل از عناصر اساسی حق (مانند توانایی بیان بدون ترس در آزادی بیان، یا سلامت رویه‌ها در حق محاکمه عادلانه)، بعد نسبی که به اقتضای طبیعت هر حق متفاوت است و بعد رویه‌ای مرتبط با تضمین‌های دسترسی به حق تعیین می‌شود. اهمیت این اصل در آن است که ابزاری کارآمد برای نظارت قضایی است، زیرا به قاضی قانون اساسی اجازه می‌دهد از نص تقنینی ظاهری فراتر رفته و اثر عملی آن بر حق را بررسی کند، با استعانت از معیارهای بین‌المللی که حداقل حمایت را در هر حوزه ترسیم می‌کنند که جوهر حق را نقطه تلاقی دو مرجعیت ملی و بین‌المللی می‌سازد (الشکری، ۲۰۲۴: ۱۴۴-۱۴۶). این شرط تضمینی عینی است که مانع تخلیه حقوق از مضمون آن می‌شود. هر تقیید مندرج در قانون مشروع تلقی نمی‌شود، بلکه تقیید باید در حدودی بماند که به جوهر خود حق خلل وارد نکند؛ و همان‌گونه که گفتیم این شرط دروازه نظارت قضایی را می‌گشاید تا تعیین کند چه زمانی تقیید به جوهر آسیب می‌رساند و چه زمانی در حدود تنظیم مشروع باقی می‌ماند.

اهمیت این دو شرط از حیث احترام به حاکمیت ملی در آن است که تعیین حدود حقوق بر اساس دیدگاه قانون‌گذار نسبت به مصلحت عمومی به او واگذار می‌شود و از حیث حمایت از حقوق در آن است که مانع می‌شود قانون به ابزاری برای مصادره حقوق تحت پوشش تنظیم تبدیل شود. اینجا نقش قاضی قانون اساسی به‌عنوان حافظ این توازن برجسته می‌شود، زیرا تعیین معیار «جوهر حق» در هر پرونده بر عهده اوست، با

آزادی اجتماع و تظاهرات تجلی یابد که آن را به‌عنوان مطالعه موردی کاربردی بررسی خواهیم کرد.

با وجود آنکه ماده (۳۸) قانون اساسی آزادی اجتماع و تظاهرات مسالمت‌آمیز را تضمین و آن را به قانون ارجاع می‌دهد، اجرای قانون آزادی بیان رأی و اجتماع و تظاهرات مسالمت‌آمیز سال ۲۰۱۷ اشکالاتی برانگیخت که به الزام اجازه پیشین از رئیس واحد اداری مربوط می‌شود و ممکن است با معیارهای بین‌المللی که مقرر می‌دارند محدودیت‌های این آزادی باید ضروری و متناسب باشند و زمینه گسترده‌ای برای تشخیص اداری باقی نگذارند مغایر باشد (العلی و عوف، ۲۰۲۰: ۱۴۳-۱۴۵). کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۳۷ خود درباره حق تجمع مسالمت‌آمیز اشاره کرده است که «هر نظام پروانه پیشین برای تجمعات باید بر معیارهای عینی و روشن استوار باشد و زمینه گسترده‌ای برای تشخیص اداری خودسرانه باقی نگذارد» (UN Human Rights Committee, 2020: para. 15).

حساسیت این مسأله در واقعیت عراقی در آن است که تظاهرات اکتبر ۲۰۱۹ شاهد تصادم میان رویه‌های نیروهای امنیتی و تضمین‌های آزادی بیان و اجتماع بود، امری که شکاف آشکاری میان نص قانون اساسی و اجرای عملی را نشان داد. گزارش‌های حقوقی بین‌المللی وقوع نقض‌های سنگین حق تظاهرات مسالمت‌آمیز در آن دوره را تأیید کرده‌اند (Human Rights Watch, 2020: 3-5). اینجا نقش دادگاه فدرال عالی در نظارت بر قانون اساسی بودن این محدودیت‌ها و تضمین عدم تجاوز آن‌ها از حدود تناسب و ضرورت برجسته می‌شود، اما فقدان طعن قانون اساسی مستقیم افراد در برابر دادگاه ممکن است توانایی آن را در ایفای این نقش به‌طور مؤثر محدود کند، در مقایسه با برخی نظام‌های قانون اساسی تطبیقی که به افراد امکان طعن مستقیم در قانون اساسی بودن قوانینی را می‌دهند که به حقوق آن‌ها آسیب می‌رساند (Sajó & Uitz, 2017: 67-69).

مسأله نظارت بر فضای دیجیتال نیز برجسته می‌شود، زیرا شواهد نشان می‌دهد که عراق در سال‌های گذشته فشارها و نظارت‌هایی بر رسانه‌ها و اینترنت، به بهانه حفظ امنیت، تجربه

کرده است، امری که پرسش‌هایی درباره میزان پابندی این رویه‌ها به معیارهای بین‌المللی که آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات در فضای دیجیتال را حمایت می‌کنند برانگیخته است (الرکن، ۲۰۱۰: ۱۲۳-۱۲۵). برخی مطالعات اشاره کرده‌اند که این رویه‌ها ممکن است با ماده (۴۰) قانون اساسی که آزادی ارتباطات و مکاتبات را تضمین می‌کند مغایر باشد. در این زمینه، قضاوت قانون اساسی بر استقلال خود و رد مداخله سیاسی در کار خود تأکید می‌کند، و هدف اساسی آن حفظ نظام سیاسی و احترام به حقوق قانون اساسی همه اجزای مردم عراق است (المحكمة الاتحادية العليا، ۲۰۲۵: فقره ۳). یک مطالعه تطبیقی اخیر اشاره کرده است که فقدان چارچوب تقنینی روشن برای حمایت از داده‌های شخصی در عراق، خلأ حقوقی‌ای ایجاد می‌کند که برای آسیب به حقوق دیجیتال شرایط را مهیا می‌کند و این امر در مقایسه با برخی کشورهای عربی که قوانین پیشرفته‌ای در این زمینه تصویب کرده‌اند، دچار عقب‌ماندگی شده است (Möller, 2012: 52-54).

۲-۳- نقش دادگاه فدرال عالی در مدیریت تنش

دادگاه فدرال عالی، به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی قانون اساسی در عراق، مسئولیت مدیریت این تنش را از طریق تفسیر متون قانون اساسی و تعیین میزان هم‌خوانی قانون‌گذاری‌ها با آن بر عهده دارد. تصمیم‌های دادگاه اهمیت ویژه‌ای در این زمینه کسب می‌کنند، زیرا معیارهای آشتی میان دو مرجعیت ملی و بین‌المللی را تعیین می‌کنند (قادر و رسول، ۲۰۲۴: ۴۲-۴۳؛ علی و آخرون، ۲۰۲۴: ۸۸-۹۲).

در اینجا مهم است نمونه‌ای از آراء دادگاه فدرال عالی را برای روشن‌سازی چگونگی برخورد عملی آن با این مسأله ارائه و تحلیل کنیم. در تصمیم شماره (۵۶/فدرال/۲۰۲۴) صادرشده در ۱۵ مه ۲۰۲۴، در دلایل حکم آمده است که دادگاه «تأکید می‌کند که هر تقیید حقوق و آزادی‌ها باید با قانون باشد و به جوهر حق آسیب نرساند، و قانونی که حقوق را تقیید می‌کند باید تحت نظارت قضایی قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که به جوهر حق تعرض نمی‌کند». هرچند این تصمیم اشاره صریحی به معیارهای بین‌المللی نداشت، اما معیار جوهر حق را که نظریا امکان استحضار معیارهای بین‌المللی را برای تعیین این جوهر فراهم می‌کند بازتاب می‌دهد.

با وجود این چالش‌ها، دادگاه توانسته تصمیم‌های مهمی در حوزه حمایت از حقوق سیاسی صادر کند، مانند تصمیم لغو قانون تمدید دوره پارلمان اقلیم کردستان، تصمیم انحلال شوراهای استانداری‌های اقلیم، و تصمیم عدم قانون اساسی بودن همه‌پرسی‌ای که در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ در اقلیم کردستان برگزار شد (قادر و رسول، ۲۰۲۴: ۴۴-۴۵). دادگاه همچنین تأکید کرده است که بخشی از قوه قضائیه به موجب ماده (۸۹) قانون اساسی است و در هماهنگی با شورای عالی قضایی و بقیه اجزای قضائیه برای تثبیت مفاهیم عدالت و احترام به قانون اساسی و قانون و تقویت اصل تفکیک قوا فعالیت می‌کند (المحکمة الاتحادية العليا، ۲۰۲۵: فقره ۴).

۳- سازوکارهای آشتی میان تعهد بین‌المللی و حاکمیت قانون اساسی

سازوکارهای آشتی میان تعهد دولت به طور بین‌المللی به احترام حقوق بشر و پایبندی آن به حاکمیت قانون اساسی خود در سه ابزار اصلی تجلی می‌یابد: معیار جوهر حق که به قاضی امکان می‌دهد تعیین کند چه زمانی تقیید ماس به جوهر است و در این صورت از معیارهای بین‌المللی استعانت جوید؛ تفسیر قضایی هماهنگ که متون ملی را بر معنای سازگار با تعهدات بین‌المللی بدون خلل به برتری قانون اساسی حمل می‌کند؛ و آزمون‌های تناسب و ضرورت که به قاضی امکان موازنه میان توجیهات تقیید ملی و میزان ضرورت آن در پرتو معیارهای بین‌المللی را می‌دهد، علاوه بر مؤسسات ملی حقوق بشر که به عنوان پل میان دو مرجعیت از طریق رصد و توصیه عمل می‌کنند.

۳-۱- قاعده عدم تعرض به جوهر حق به عنوان معیار مرکزی آشتی میان تعهد بین‌المللی و حاکمیت قانون اساسی
قاعده «عدم تعرض به جوهر حق» مندرج در ماده (۴۶) معیار محوری است که از طریق آن می‌توان میان تعهد بین‌المللی و حاکمیت قانون اساسی آشتی برقرار کرد. این قاعده دو کارکرد مکمل را محقق می‌کند:

کارکرد اول کارکردی پیشگیرانه است، زیرا حقوق را از تقیید خودسرانه -چه از سوی قانون‌گذار و چه از سوی اداره- حفاظت می‌کند و هر تقییدی را استثنایی می‌سازد که نیازمند توجیه

در تصمیم دیگری با اهمیت، مربوط به قانون اساسی بودن برخی مواد قانون احزاب سیاسی، دادگاه در دلایل حکم شماره (۲۰۲۳/فدرال/۷۸) تأکید کرد که «آزادی تأسیس احزاب و عضویت در آن‌ها از حقوق سیاسی اساسی تضمین شده قانون اساسی است و تقیید آن جز با قانون و به گونه‌ای که به جوهر این آزادی آسیب نرساند جایز نیست» (المحکمة الاتحادية العليا، ۲۰۲۳). این تصمیم را می‌توان در پرتو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی خواند که در ماده (۲۲) خود حق تشکیل جمعیت‌ها و عضویت در آن‌ها را تضمین می‌کند، امری که امکان آشتی میان دو مرجعیت را نشان می‌دهد. یک مطالعه تحلیلی از تصمیم‌های دادگاه فدرال عالی اشاره کرده است که دادگاه در مجموع آراء خود به اتخاذ روش تفسیر تحت‌اللفظی متون قانون اساسی گرایش دارد، با اشاره‌های محدود به معیارهای بین‌المللی، امری که نشان می‌دهد تفسیر هماهنگ در مراحل نخستین خود در رویه قضایی عراقی قرار دارد (الشکری، ۲۰۲۴: ۱۵۲-۱۵۵).

این وظیفه با چالش‌های متعددی روبه‌روست که بارزترین آن‌ها فقدان نص قانون اساسی صریح که رابطه معاهدات بین‌المللی با قانون اساسی را تعیین کند، و عدم وضوح این امر که آیا معاهدات تصویب شده بر قانون‌گذاری عادی برتری دارند یا نه، است که زمینه تشخیص دادگاه را در هر پرونده به‌طور جداگانه باقی می‌گذارد (الأمین، ۲۰۲۲: ۱۱۹-۱۲۱). برخی منابع اشاره کرده‌اند که قانون اداره دولت دوره انتقالی در این زمینه روشن‌تر بود، زیرا صراحتاً مقرر می‌داشت که عراقی‌ها از همه حقوق مندرج در معاهدات بین‌المللی برخوردارند، درحالی که قانون اساسی دائمی با صیغتی کمتر صریح آمده است، امری که پرسش‌هایی درباره تداوم این گشودگی برانگیخته است (D'Amato, 2005: 4). چالش دیگر ضعف ساختار نهادی دادگاه و ناکافی بودن منابع و اختیارات اعطاشده به آن برای ایفای نقش خود در حمایت از حقوق به‌طور مؤثر است (مندیل، ۲۰۲۴: ۵۸-۶۰). و نیز فشارهای سیاسی که ممکن است بر استقلال دادگاه تأثیر بگذارد، به‌ویژه در موضوعات دارای حساسیت سیاسی بالا، امری که ممکن است توانایی آن را در ایفای نقش خود در حمایت از حقوق و آزادی‌ها محدود کند (توفیق و عبدالله، ۲۰۲۵: ۵-۷).

قوی برای اثبات عدم تعرض به جوهر حق است. برخی پژوهشگران اشاره کرده‌اند که این کارکرد اصلی را متجلی می‌کند که اصل در حقوق اباحه است و استثنا در تقیید آن‌ها جز با ضابطه‌ای عینی متعین ثابت نمی‌شود (الرکن، ۲۰۱۰: ۱۶۰-۱۶۲). در این زمینه، نظارت بر قانون اساسی تأکید می‌کند که معیار عینی‌ای که دادگاه در تصمیم‌های خود بر آن اتکا می‌کند، منطق حقوقی مستند به قانون اساسی و اصول حقوقی مقبول و راسخ در منظومه حقوقی کشور است (البیاتی، ۲۰۲۴: فقره ۴).

کارکرد دوم کارکردی آشتی‌دهنده است، زیرا به قاضی قانون اساسی امکان می‌دهد میان مقتضیات حاکمیت و مقتضیات تعهدات بین‌المللی در قالب معیارهای بین‌المللی که حدود جوهر را تعیین می‌کنند موازنه برقرار کند و تصمیم بگیرد که آیا تقیید ملی تعرض به جوهر حقوق است یا نه (الشکری، ۲۰۲۵: ۱۵۰-۱۵۲). مطالعات اشاره کرده‌اند که قاضی قانون اساسی در اعمال نقش تفسیری خود می‌کوشد متون ملی را بر معنایی حمل کند که از طریق آن توافق با قواعد حقوق بین‌الملل محقق شود و هماهنگی میان آن دو را تا حد امکان برقرار کند و این رویکرد را برای تثبیت اصل حسن نیت در اجرای تعهدات بین‌المللی دنبال می‌کند (عبدالستار، ۲۰۲۶: فقره ۶).

این قاعده با آنچه در آموزه‌های قانون اساسی تطبیقی به «الگوی جهانی حقوق قانون اساسی» معروف است و فیلسوف قانون اساسی کای مولر مطرح کرده هم‌سو است؛ او معتقد است که نظام‌های قانون اساسی معاصر به‌سوی الگویی واحد از حقوق‌گرایی دارند که بر این اصل استوار است که جوهر حق مرجع اساسی در تعیین حدود تقیید است و معیارهای بین‌المللی بخشی از این جوهر را تشکیل می‌دهند (Möller, 2012: 45-47). پژوهشگران ملاحظه کرده‌اند که این الگو امکان آشتی میان مرجعیت‌های متعدد را بدون نیاز به سلسله‌مراتب سخت‌گیرانه فراهم می‌کند، امری که آن را برای نظام‌های قانون اساسی‌ای که می‌کوشند گشودگی بین‌المللی را با حفظ هویت ملی خود جمع کنند مناسب می‌سازد (Stone Sweet & Mathews, 2019: 103-105).

۲-۳- تفسیر قضایی هماهنگ و تجارب تطبیقی در حل تنش قضاوت قانون اساسی نقش محوری در تحقق آشتی میان دو مرجعیت از طریق اتخاذ روش تفسیر هماهنگ یا تفسیر هم‌سو با معیارهای بین‌المللی ایفا می‌کند. این روش بر این اصل استوار است که هرگاه تفسیر نص قانون اساسی به‌گونه‌ای ممکن باشد که با تعهدات بین‌المللی دولت سازگار باشد، بدون خلل به معنای روشن آن، باید این تفسیر پذیرفته شود (جلسر، ۲۰۲۵: فقره ۱). این بدان معناست که قاضی قانون اساسی می‌کوشد متون ملی را بر معنایی حمل کند که از طریق آن توافق با قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در حوزه حقوق بشر، محقق شود، به‌جای اعلام تعارض آن‌ها با معیارهای بین‌المللی، و این امر بر اساس فرضی است که قانون‌گذار ملی قصد مخالفت با تعهدات بین‌المللی دولت را ندارد (الشکری، ۲۰۲۵: ۷۸-۸۰؛ عبدالستار، ۲۰۲۶: فقره ۶). دادگاه قانون اساسی مصر در بسیاری از آراء خود بر این اصل تأکید کرده است، زیرا معتقد بوده است که فرض بر قانون‌گذار آن است که قصد مخالفت با معاهدات بین‌المللی را ندارد (المحکمة الدستورية المصرية، ۲۰۱۵) و این با همان جهت‌گیری در عراق، هرچند به‌طور کمتر روشن، هم‌سو است.

تجارب تطبیقی در این زمینه اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کنند، زیرا می‌توان از تجربیات دادگاه‌های قانون اساسی در کشورهای دیگری که با چالش‌های مشابه روبه‌رو بوده‌اند بهره گرفت. در مصر، دادگاه عالی قانون اساسی در بسیاری از آراء خود روش تفسیر هماهنگ را اتخاذ کرده و مقرر داشته است که معاهدات بین‌المللی تصویب‌شده توسط مصر بخشی از نظام حقوقی مصری تلقی می‌شوند و قاضی قانون اساسی ملزم به تفسیر متون داخلی در پرتو این معاهدات است (المحکمة الدستورية العليا المصرية، ۲۰۰۶). در تونس، قانون اساسی ۲۰۱۴ صراحتاً مقرر داشته است که دولت به حقوق مندرج در میثاق‌های بین‌المللی پایبند است، امری که اتخاذ تفسیر هماهنگ را برای شورای قانون اساسی تونس (دادگاه قانون اساسی کنونی) تسهیل می‌کند. در لبنان، شورای قانون اساسی لبنان معاهدات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر را دارای مرتبه‌ای برتر از قانون عادی می‌داند، امری که نقش تفسیر هماهنگ در نظام لبنانی را تقویت می‌کند (المجلس الدستوري اللبناني، ۲۰۰۵).

تونس و دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی، امری که آن را به معیاری جهانی برای تنظیم مداخلات دولت در حقوق و تضمین عدم تجاوز محدودیت‌ها از آنچه ضروری و متناسب با اهداف مشروع است تبدیل کرده است (Stone Sweet & Mathews, 2019: 103-105).

با این حال، اعمال این آزمون‌ها در بستر عراقی با چالش‌های عملی روبه‌روست که بارزترین آن‌ها دشواری تعیین هدف مشروع در برخی موارد است، به‌ویژه زمانی که هدف در نص تقنینی به‌وضوح مشخص نیست؛ و دشواری ارزیابی بدیل‌های کم‌ضررتر، به‌ویژه در حوزه‌هایی که نیازمند تخصص فنی یا تشخیص سیاسی هستند؛ و دشواری موازنه میان منافع متعارض، به‌ویژه زمانی که منافع متعارض از ماهیت متفاوتی باشند، مانند امنیت ملی و حقوق بشر. یک مطالعه تطبیقی اشاره کرده است که اعمال آزمون تناسب مستلزم آموزش قضایی تخصصی و تجربه انباشته در موازنه میان منافع مختلف است، امری که در نظام قضایی عراقی هنوز محدود است (الشکری، ۲۰۲۴: ۱۵۶-۱۵۸). در این زمینه، دادگاه فدرال عالی تأکید می‌کند که طرف هیچ درگیری سیاسی نخواهد بود و نقش آن محدود به نظارت بر قانون اساسی بودن قوانین و اقدامات است، بدون مداخله در امور دو قوه تقنینی و اجرایی مگر آنکه شامل مخالفت صریح با احکام قانون اساسی باشد (المحکمة الاتحادیة العلیا، ۲۰۲۵: فقره ۳). این موضع بازتاب پایبندی دادگاه به اعمال آزمون‌های تناسب و ضرورت در چارچوب قانون اساسی خود بدون تجاوز از حدود صلاحیت‌های خود است، امری که ممکن است توانایی آن را در اتخاذ روش تفسیر هماهنگ به‌طور جسورانه‌تر، در مقایسه با برخی دادگاه‌های قانون اساسی در کشورهای دیگر که نقش فعال‌تری در موازنه میان مرجعیت‌های مختلف اتخاذ کرده‌اند، محدود کند (Sajó & Uitz, 2017: 67-69).

۳-۴- نقش مؤسسات ملی حقوق بشر در حل تنش

آشتی میان دو مرجعیت به سطح قضایی محدود نمی‌شود، بلکه به سطح نهادی از طریق ایجاد نهادهای ملی حقوق بشر که با تعهدات بین‌المللی هم‌سو هستند و آن‌ها را به سیاست‌ها و رویه‌های ملی تبدیل می‌کنند نیز گسترش می‌یابد. کمیسیون

این تجارب را می‌توان با تجربه عراقی مقایسه کرد که با فقدان نصی صریح که رابطه معاهدات بین‌المللی با قانون اساسی را تعیین کند مشخص می‌شود و زمینه تشخیص دادگاه فدرال عالی را باقی می‌گذارد. یک مطالعه تطبیقی اخیر اشاره کرده است که تجربه عراقی به الگوی مصری در مراحل نخستین آن نزدیک‌تر است، زیرا دادگاه قانون اساسی مصر نیز ابتدا بدون نص صریح قانونی، به تدریج تفسیر هماهنگی را اتخاذ کرد پیش از آنکه در آراء بعدی خود بر این روش استقرار یابد (طالب، ۲۰۲۰: ۷۸-۸۰). پژوهشگران ملاحظه می‌کنند که فقدان نص صریح مانع از اتخاذ تفسیر هماهنگ توسط قاضی قانون اساسی نمی‌شود، بلکه او را در جستجوی راه‌های آشتی میان دو مرجعیت کوشا تر می‌سازد (Keller & Stone Sweet, 2008: 36-38).

۳-۳- آزمون‌های تناسب و ضرورت به‌عنوان ابزار تحلیلی

آزمون تناسب ابزار تحلیلی مهمی است که قضاوت قانون اساسی برای ارزیابی مشروعیت محدودیت‌های اعمال شده از سوی قدرت عمومی بر حقوق و آزادی‌های اساسی به کار می‌گیرد و این امر از طریق بررسی سه عنصر مرتبط و تدریجی انجام می‌شود که هیچ‌یک را نمی‌توان نادیده گرفت. آزمون تناسب با پرسش از میزان مناسبت وسیله مورد استفاده برای تحقق هدف مشروع مورد نظر قانون‌گذار آغاز می‌شود؛ اگر وسیله قادر به تحقق هدف نباشد، تقیید از اساس غیرموجه است. سپس آزمون ضرورت می‌آید که مستلزم اطمینان از عدم وجود وسیله‌ای کم‌ضررتر برای حق است که همان هدف را محقق کند؛ اگر وسیله جایگزین کم‌تقییدتری برای حق وجود داشته باشد، تقیید شدیدتر غیرضروری تلقی می‌شود و این بازتاب اصل «کم‌ترین وسایل» است. سرانجام آزمون تناسب به معنای مضیق می‌آید که حساس‌ترین عنصر است، زیرا موازنه میان فایده محقق شده از تقیید برای مصلحت عمومی و زیان وارد بر حق فردی یا جمعی انجام می‌شود؛ اگر فایده بر زیان فزونی یابد تقیید متناسب است، و اگر زیان بیشتر باشد نتیجه عدم مشروعیت است. این آزمون توسط بسیاری از دادگاه‌های قانون اساسی در جهان اتخاذ شده است که بارزترین آن‌ها دادگاه قانون اساسی آلمان است که پیشگام توسعه آن بود، علاوه بر دادگاه قانون اساسی مصر، شورای قانون اساسی

تدوین قانون اساسی در حوزه حقوق و آزادی‌های عمومی مشخص کند.

۴-۱- چالش‌های حاکمیت در عصر جهانی‌شدن حقوقی

تدوین معیارهای قانون اساسی چالشی برای مفهوم سنتی حاکمیت است که به معنای استقلال دولت در تعیین نظام حقوقی خود بدون مداخله خارجی بود. در سایه جهانی‌شدن حقوقی، حاکمیت دیگر مطلق نیست، بلکه به تعهدات بین‌المللی‌ای که دولت با اراده خود پذیرفته مقید شده است، امری که پرسش‌هایی درباره حدود این حاکمیت و امکان آشتی میان آن و الزامات ادغام در جامعه بین‌المللی برمی‌انگیزد (ابن صدیق و هاملی، ۲۰۲۱: ۵۵-۵۶). مطالعات اشاره کرده‌اند که تحولات و متغیرهای عمیق رخ داده در جامعه بین‌المللی به کنار گذاشتن عقاید و مسلمات کهن و اتخاذ صورت‌های همکاری به‌جای شیوه رویارویی انجامیده است (زنکنه، ۲۰۲۰: ۱۸۰).

این معضل در عراق در سایه تأکید ریاست جمهوری بر اینکه امور داخلی کشور مسأله‌ای حاکمیتی است که اجازه مداخله در آن داده نمی‌شود و تأکید بر اهمیت احترام به حاکمیت ملی به‌عنوان رکن اساسی تثبیت ثبات سیاسی، متجلی می‌شود (رئاسه الجمهوریه العراقیه، ۲۰۲۶: فقره ۲-۳). برخی مطالعات اشاره کرده‌اند که این چالش‌ها به عقب‌نشینی مفهوم سنتی حاکمیت می‌انجامد، امری که نگرانی‌هایی از اینکه تدوین قانون اساسی به تضعیف هویت قانون اساسی ملی و تبدیل قانون اساسی به صرف ابزاری برای اجرای معیارهای بین‌المللی بینجامد برمی‌انگیزد (بن صدیق، ۲۰۲۱: ۶۴).

مسأله حاکمیت همچنین در موضع عراق نسبت به تحریم‌های اقتصادی خارجی تجلی می‌یابد، زیرا منابع قانون اساسی تأکید می‌کنند که تحریم‌های خارجی از منظر قانون اساسی مستقیمی برای قدرت‌های عراقی الزام‌آور تلقی نمی‌شوند و به‌طور خودکار به برکناری یا استیضاح هیچ مقام عراقی نمی‌انجامند؛ زیرا این امر منحصرًا تابع قانون عراقی و اصل مشروعیت است، علاوه بر اختصاص انحصاری قضاوت عراقی به تعیین مسؤولیت جزایی یا وظیفه‌ای (البخاتی، ۲۰۲۶: فقره ۴). این موضع بازتاب حرص دولت بر حفاظت از حاکمیت و نهادهای خود بر اساس ماده (۱۰۹) قانون اساسی است که قدرت‌های فدرال را به حفظ

عالی حقوق بشر در عراق، تأسیس شده به موجب ماده (۱۰۲) قانون اساسی، بارزترین نمونه این امر است. قانون اساسی تأسیس کمیسیون را مقرر کرده و فعالیت آن به موجب قانون شماره (۵۳) سال ۲۰۰۸ اصلاحی، بر اساس اصول پاریس مربوط به تأسیس و فعالیت مؤسسات ملی حقوق بشر سازمان یافته است (القیسی، ۲۰۰۹: ۹۷-۹۹).

کمیسیون وظایف متعددی از جمله رصد، دریافت شکایات، تهیه گزارش‌ها و گردآوری و تحلیل داده‌ها را انجام می‌دهد، امری که آن را پلی میان متون قانون اساسی و تعهدات معاهداتی و کانالی دائمی برای هشدار زودهنگام و ارزیابی می‌سازد (خالد، ۲۰۲۳: ۴۷۲-۴۷۴). برخی مطالعات اشاره کرده‌اند که تأسیس این کمیسیون بازتاب پایبندی عراق به اصول پاریس است که بر اهمیت استقلال، اثربخشی، تکرر و گشودگی به جامعه به‌عنوان عناصر لازم برای مشروعیت مؤسسه ملی تأکید می‌کنند (القیسی، ۲۰۰۹: ۹۸). با این حال، اثربخشی کمیسیون به چند عامل بستگی دارد که بارزترین آن‌ها استقلال واقعی از قوای اجرایی و تقنینی، منابع و اختیارات کافی و همکاری نهادهای با قدرت‌های دیگر است (خالد، ۲۰۲۳: ۴۷۵).

اهمیت این مؤسسات در بستر آشتی میان دو مرجعیت برجسته می‌شود، زیرا می‌توانند نقش میانجی در آگاه‌سازی قدرت‌ها نسبت به هر تعارض احتمالی میان قانون‌گذاری‌های ملی و تعهدات بین‌المللی، ارائه توصیه‌های اصلاحی و ساخت پل‌های دائمی با قوای تقنینی، اجرایی و قضایی و با فعالان اجتماعی ایفا کنند (خالد، ۲۰۲۳: ۴۷۶). مطالعات حقوق بین‌الملل اشاره کرده‌اند که مؤسسات ملی حقوق بشر حلقه وصل حیاتی میان نظام حقوقی ملی و منظومه بین‌المللی حقوق بشر را تشکیل می‌دهند، زیرا تعهدات بین‌المللی را به سیاست‌های ملی ملموس تبدیل می‌کنند (Joseph & Castan, 2013: 78-80).

۴- چالش‌ها و افق‌های آینده در حل تنش میان حاکمیت قانون اساسی و الزامات بین‌المللی

این بخش می‌کوشد چالش‌ها و افق‌های موجود در حل نزاع میان حاکمیت ملی و تعهدات بین‌المللی را بررسی و شرح دهد و چالش‌ها و افق‌های موجود در نظام حقوقی عراق را برای

۲۰۰۸: ۹۵-۹۶). برخی منابع اشاره کرده‌اند که قانون اساسی عراق ۲۰۰۵ در مقایسه با قانون اداره دولت دوره انتقالی که گشودگی بیشتری به حقوق بین‌الملل داشت، با صیادگی کمتر روشن در این زمینه آمده است.

۳-۴- نیاز به توسعه ابزارهای قضایی و تقنینی

مواجهه با چالش‌های مرتبط با تنش میان حاکمیت قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی مستلزم توسعه ابزارهای قضایی و تقنینی در چند سطح یکپارچه است که از سطح قضایی آغاز می‌شود، جایی که باید توانایی‌های دادگاه فدرال عالی در حوزه تفسیر قانون اساسی هم‌سو با معیارهای بین‌المللی تقویت شود، سازوکارهای طعن قانون اساسی توسعه یابد و فرهنگ آزمون‌های تناسب و ضرورت در احکام قضایی تعمیم یابد؛ برخی پژوهشگران ایجاد اتاق‌ها یا دوائر تخصصی در حقوق بشر در داخل دادگاه را پیشنهاد می‌کنند (الشکری، ۲۰۲۴: ۱۶۰-۱۶۲). مطالعات اشاره کرده‌اند که قاضی قانون اساسی در اعمال صلاحیت‌های خود در سایه احکام قانون اساسی عراق نافذ، وظیفه قضایی سنتی را انجام نمی‌دهد، بلکه رسالتی حقوقی و قانون اساسی ملی با ابعاد بین‌المللی را بر عهده دارد، زیرا مانع لغزش دولت به دایره مسؤولیت بین‌المللی و ضامن تداوم احترام به تعهدات آن است (عبدالستار، ۲۰۲۶: فقره ۷). اما در سطح تقنینی، باید قانون‌گذاری‌های ملی با تعهدات بین‌المللی هم‌سو شود، به‌ویژه در حوزه‌های آزادی بیان و اجتماع و حمایت از داده‌های شخصی و قوانینی تصویب شود که تضمین‌های قانون اساسی را تفصیل دهد و آن‌ها را بیشتر قابل اجرا سازد (العلی و عوف، ۲۰۲۰: ۱۴۷-۱۴۹). منابع قانون اساسی تأکید کرده‌اند که ماده (۶۱/چهارم) مجلس نمایندگان را اختیار تنظیم تصویب معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی داده است که به این معناست که هیچ تعهد خارجی اثر حقوقی داخلی خود را جز وفق سازوکارهای قانون اساسی عراق تولید نمی‌کند (البخاتی، ۲۰۲۶: فقره ۳). این گرایش با آنچه مطالعات تطبیقی اشاره کرده‌اند هم‌سو است، مبنی بر اینکه راه‌حل بهینه برای مدیریت تنش میان دو مرجعیت در ایجاد چارچوب تقنینی روشن نهفته است که رابطه حقوق بین‌الملل با حقوق ملی را تعیین کند و اعمال آن در موارد فردی را به قضاوت واگذار کند (Klabbers et al., 2009: 19-22). به این سطح سوم مربوط

وحدت، حاکمیت و استقلال عراق موظف کرده است. فقه قانون اساسی تطبیقی اشاره می‌کند که این گرایش ویژه عراق نیست، بلکه ویژگی عام دولت‌هایی است که می‌کوشند هویت قانون اساسی خود را در برابر فشارهای بین‌المللی حفظ کنند (Krisch, 2010: 58-60).

۲-۴- چالش‌های اجرا و شکاف میان نص و واقعیت

با وجود متون قانون اساسی پیشرفته، بزرگ‌ترین چالش‌ها در حوزه اجرا باقی می‌ماند. شکاف میان نص و واقعیت همچنان مانع اصلی در راه تحقق اثربخشی حقوق سیاسی است. این شکاف در چند مظهر آشکار می‌شود: ضعف سازوکارهای نظارت قضایی بر قانون اساسی بودن قوانین و ناکافی بودن منابع و اختیارات اعطاشده به دادگاه فدرال عالی برای ایفای نقش خود در حمایت از حقوق به‌طور مؤثر (الأمین، ۲۰۲۲: ۱۱۹-۱۲۱). دادگاه فدرال عالی بر پابندی خود به صلاحیت‌های خود وفق آنچه قانون اساسی ترسیم کرده و رد هرگونه گسترش در این صلاحیت‌ها تأکید کرده است (المحکمة الاتحادیة العلیا، ۲۰۲۵: فقره ۲). این موضع، با وجود حرص آن بر احترام به نص قانون اساسی، ممکن است توانایی دادگاه را در اتخاذ نقش فعال‌تر در حمایت از حقوق، در مقایسه با برخی دادگاه‌های قانون اساسی که در تفسیر صلاحیت‌های خود برای شامل شدن حمایت گسترده‌تر از حقوق توسعه داده‌اند، محدود کند (Sajó & Uitz, 2017: 67-69).

و دوم، فقدان فرهنگ حقوق بشر در برخی دستگاه‌های دولت، که به رویه‌هایی مغایر با متون قانون اساسی می‌انجامد، به‌ویژه در حوزه‌های آزادی بیان و اجتماع (العلی و عوف، ۲۰۲۰: ۱۴۳-۱۴۵). مطالعات ملاحظه کرده‌اند که معیار عینی‌ای که دادگاه فدرال عالی در تصمیم‌های خود بر آن اتکا می‌کند، منطق حقوقی مستند به قانون اساسی و اصول حقوقی مقبول است، که لزوماً با مزاج کنشگر سیاسی که ممکن است به اهمیت حفظ انسجام اجتماعی توجه نکند، هم‌سو نخواهد بود (البیاتی، ۲۰۲۴: فقره ۴-۵).

و سوم، ضعف ساختار تقنینی در برخی حوزه‌ها، مانند حمایت از داده‌های شخصی و حریم خصوصی دیجیتال که خلأ تقنینی‌ای باقی می‌گذارد که باعث آسیب به حقوق می‌شود (إسماعیل،

به فرهنگ حقوقی افزوده می‌شود، جایی که باید فرهنگ حقوق بشر در دستگاه‌های دولت و جامعه منتشر شود تا ترجمه متون قانون اساسی و معیارهای بین‌المللی به رویه‌های واقعی تضمین شود (الشمالی، ۲۰۰۹: ۹۳-۹۴). دادگاه فدرال عالی بر اهمیت تقویت مفاهیم عدالت و احترام به قانون اساسی و قانون و تقویت اصل تفکیک قوا تأکید کرده است (المحکمة الاتحادية العليا، ۲۰۲۵: فقره ۴). آموزه‌های قانون اساسی تطبیقی اشاره می‌کند که ساختن فرهنگ حقوق بشر نیازمند زمان و تلاش مستمر است و مستلزم همکاری میان دستگاه‌های مختلف دولت و جامعه مدنی است (Letsas, 2007: 135-137). بدین ترتیب سه سطح قضایی، تقنینی و فرهنگی در ساختن منظومه‌ای یکپارچه که قادر به مدیریت تنش میان دو مرجعیت و تبدیل آن از مانع به فرصتی برای توسعه حمایت قانون اساسی از حقوق سیاسی باشد، تکامل می‌یابند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی آن بود که رویکردی تحلیلی به پدیده تدوین معیارهای قانون اساسی در حوزه حقوق سیاسی ارائه دهد و تجربه عراقی را به‌عنوان الگویی کاربردی برای آزمون چگونگی مدیریت تنش میان تعهد بین‌المللی و اصل حاکمیت قانون اساسی برمی‌گزید. پژوهش این فرضیه اساسی را مطرح کرد که رابطه میان دو مرجعیت ملی و بین‌المللی رابطه‌ای مبتنی بر تعارض ساختاری نیست، بلکه رابطه‌ای مبتنی بر تنظیم متقابل است که می‌توان آن را از طریق سازوکارهای حقوقی و قضایی مشخص مدیریت کرد و نتایج تحلیل این امر را تأیید کرد.

این مطالعه نشان داد که قانون اساسی عراق ۲۰۰۵، با وجود تدوین آن در شرایط استثنایی، شامل متون پیشرفته‌ای در حوزه حقوق و آزادی‌ها بود، و ماده (۴۶) آن به‌عنوان معیاری مرکزی برای مدیریت تنش میان دو مرجعیت شکل گرفت، زیرا میان دو شرط «تقیید به قانون» و «عدم تعرض به جوهر حق» را جمع کرد، امری که به قضاوت قانون اساسی زمینه‌ای برای موازنه میان اختیار قانون‌گذار در تقیید و ضرورت حمایت از حقوق در برابر کاهش آنها را فراهم می‌کند. با این حال، نص قانون اساسی با وجود انعطاف نظری خود، همچنان نیازمند سازوکارهای تفسیری قضایی است تا آن را از صرف معیاری

نصی به رویه قضایی منضبط تبدیل کند، امری که مستلزم اتخاذ روش تفسیر هماهنگ و متناسب به‌عنوان ابزارهای کار در نظارت قضایی بر قانون اساسی است. این تحلیل همچنین نشان داد که دادگاه فدرال عالی عراق، با رصد آراء صادرشده در پرونده‌های حقوق سیاسی، هنوز در مرحله نسبتاً نخستین اتخاذ این روش تفسیری قرار دارد، زیرا گرایش متن‌گرایانه در خوانش متون قانون اساسی بر تصمیم‌های آن غلبه دارد، البته اشاره‌های محدودی به معیارهای بین‌المللی نیز دارد. این وضعیت به فقدان نص قانون اساسی صریح که رابطه معاهدات بین‌المللی با قانون اساسی را تعیین کند، ضعف ساختار نهادی دادگاه، ناکافی بودن منابع و اختیارات اعطاشده به آن، و نیز فشارهای سیاسی که ممکن است بر استقلال آن در موضوعات دارای حساسیت بالا تأثیر بگذارد نسبت داده می‌شود.

در سطح کاربردی، مطالعه شکاف موجود میان تضمین‌های قانون اساسی پیشرفته و رویه‌های تقنینی و اجرایی در حوزه حقوق سیاسی را برجسته کرد. این شکاف به‌وضوح در تنظیم آزادی اجتماع و تظاهرات تجلی یافت، جایی که الزام اجازه پیشین از رئیس واحد اداری وفق قانون ۲۰۱۷ اشکالاتی را درباره میزان پابندی آن به معیارهای بین‌المللی که مقرر می‌دارند محدودیت‌ها باید ضروری و متناسب باشند و زمینه گسترده‌ای برای تشخیص اداری باقی نگذارند، برانگیخت. همچنین این شکاف در نظارت بر فضای دیجیتال و ضعف حمایت از داده‌های شخصی تجلی یافت، امری که تأکید می‌کند چالش بزرگ‌تر نه در متون بلکه در سازوکارهای اجرا و نظارت نهفته است.

با پذیرش اینکه رابطه میان برتری قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی رابطه‌ای مبتنی بر تکامل و همبستگی است، به شرطی که جوهر حقوق و اصل تناسب محترم شمرده شود، موفقیت این رابطه همچنان به چند شرط بستگی دارد که در صدر آن‌ها استقلال و اثربخشی نظارت قضایی بر قانون اساسی قرار دارد و پس از آن میزان پابندی قوای اجرایی و تقنینی به تصمیم‌های آن نهاد قضایی در تضمین حقوق اساسی مردم وابسته است. از سوی دیگر وجود اراده سیاسی برای توسعه قانون‌گذاری‌ها هم‌سو با تعهدات بین‌المللی نیز باید مورد توجه

تشکر و قدردانی: از تمامی افرادی که در نگارش و بهبود کیفیت مقاله نقش داشتند، تشکر و قدردانی می‌شود.

تأمین اعتبار پژوهش: پژوهش حاضر بدون تأمین مالی انجام شده است.

منابع و مأخذ

الف. منابع عربی

- ابن صدیق، فتیحه و هاملی، محمد (۲۰۲۱). «تدوین الدساتیر وأثره علي سيادة الدولة». *مجلة العلوم القانونية والسياسية*. ۱۲(۲): ۵۴-۷۷.

- الأمين، إقال عبد الله (۲۰۲۲). *القضاء الدستوري في العراق*. دار المسئلة للطباعة والنشر والتوزيع.

- البخاتي، سعد (۲۰۲۶، ۱۰ مايو). «عقوبات الخزانة الأميركية: إشكاليات قانونية». *جريدة الصباح*.

- البياتي، وائل منذر (۲۰۲۴، ۲۵ مارس). «دور المحكمة الاتحادية العليا في حماية الديمقراطية». *الموقع الرسمي للمحكمة الاتحادية العليا*.

- الجابري، ندیم (۲۰۱۸). *البعد السياسي والفكري في كتابة الدستور العراقي الدائم*. بغداد: مؤسسة الفضيلة للدراسات والنشر.

- جلسر (۲۰۲۵). «القراءة المنسجمة لنصوص الدستور». *مجلة العلوم القانونية*، (۱۸۶).

- الخالدي، حمدان رمضان محمد. (۲۰۲۳). «إشكالية حقوق الأقليات في المجتمع العراقي المعاصر». *مجلة العلوم الاجتماعية*، ۵۱(۲): ۳۹-۷۷.

- الخزاعي، أحمد خنجر (۲۰۱۱). *قواعد القانون الدولي المتعلقة بحقوق الإنسان المدنية والسياسية وتطبيقاتها في العراق*. بغداد: مؤسسة مرتضي للكتاب العراقي.

- الركن، عبدالله محمد (۲۰۱۰). *التنظيم الدستوري للحقوق والحريات*. بغداد: دار البغدادی للطباعة والنشر.

- الشكري، عادل يوسف (۲۰۲۵). *نظريته التفسير القضائي للدستور: دراسة مقارنة*. المركز الأكاديمي للنشر والتوزيع.

قرار گیرد و در تقویت نقش مؤسسات ملی حقوق بشر مانند کمیسیون عالی حقوق بشر که پلی میان دو مرجعیت ملی و بین‌المللی از طریق رصد و توصیه تشکیل می‌دهد، کوشش شود.

در پرتو تحلیل تطبیقی با تجارب مصر، تونس و لبنان، آشکار شد که فقدان نص قانون اساسی صریح مانع مطلق اتخاذ تفسیر هماهنگ نیست، بلکه اهمیت نقش قضایی را در تعیین رابطه میان دو مرجعیت ملی و بین‌المللی را افزایش می‌دهد، امری که توسعه توانایی‌های دادگاه فدرال عالی در حوزه تفسیر قانون اساسی هم‌سو با معیارهای بین‌المللی را می‌طلبد و ایجاد دوائر تخصصی در حقوق بشر در داخل دادگاه، همراه با هم‌سوسازی قانون‌گذاری‌های ملی با تعهدات بین‌المللی و نشر فرهنگ حقوق بشر در دستگاه‌های دولت و جامعه را ضروری می‌سازد.

آینده تدوین معیارهای قانون اساسی در عراق به توانایی مدیریت این تنش میان دو مرجعیت و تبدیل آن از مانع به فرصتی برای توسعه حمایت قانون اساسی از حقوق سیاسی بستگی دارد. این امر جز با ساختن منظومه‌ای یکپارچه که نص قانون اساسی پیشرفته، قضاوت قانون اساسی مستقل و فعال، قانون‌گذاری‌های ملی هم‌سو، مؤسسات ملی حقوق بشر قادر به رصد و ارزیابی و فرهنگ حقوقی راسخ که حقوق را محترم می‌شمارد و اهمیت توازن میان حاکمیت و تعهد را درک می‌کند، محقق نخواهد شد. در این زمینه، نظارت قضایی بر قانون اساسی همچنان حافظ امین این توازن، ضامن تداوم احترام به تعهدات دولت، و پلی است که حاکمیت قانون اساسی را به الزامات مشروعیت بین‌المللی پیوند می‌دهد، به‌گونه‌ای که هیئت قانون اساسی حفظ شود و از جایگاه عراق در جامعه بین‌المللی صیانت گردد.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مقاله حاضر، ملاحظات اخلاقی از جمله امانت در ارجاع‌دهی رعایت شده است.

تعارض منافع: در مقاله حاضر تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش پژوهش، به‌صورت مشترک توسط نویسندگان صورت گرفته است.

- قادر، دلدان عبدالواحد و رسول، إدريس قادر (٢٠٢٤). «الضمانات القضائية لحماية الحقوق السياسية (دور المحكمة الاتحادية العليا في العراق نموذجاً)». *مجلة توى زهر*، ٧(٢): ٣٤-٧١.

- القيسى، حنان محمد مطلق (٢٠٠٩). «حماية حقوق الإنسان بين الوزارة والمفوضية: التداخل والتنازع». *مجلة الحقوق*، ٢(٥): ٨١-١٢٠.

- المحكمة الاتحادية العليا (٢٠٢٣، ١٠ يوليو). القرار رقم ٧٨/اتحادية/٢٠٢٣.

- المحكمة الاتحادية العليا (٢٠٢٥، ٨ يوليو). *المحكمة الاتحادية تؤكد التزامها بالحياد وترفض التدخل في الصراعات السياسية* [بيان رسمي].

- مندیل، ناظر أحمد (٢٠٢٤). *الأساس القانوني للمحكمة الاتحادية العليا في العراق*. مركز محمود للنشر وتوزيع الكتب القانونية.

- على، همدان مجيد وآخرون (٢٠٢٤). «دور المحكمة الاتحادية العليا في ضمان الحقوق السياسية - العراق نموذجاً». *مجلة جامعة الأنبار للعلوم القانونية والسياسية*، ١٤(٢، الجزء ٢): ٨٨-١١٦.

ب. قوانين

- قانون اساسى عراق مصوب ٢٠٠٥.
- قانون اساسى تونس مصوب ٢٠١٤.
- قانون اساسى مصر اصلاحى ٢٠١٩.
- قانون آزادی بیان و اجتماعات و تظاهراتهاى مسالمت آمیز عراق مصوب ٢٠١٧.

ب. منابع انگلیسی

- Choudhry, S (Ed.) (2007). *The Migration of Constitutional Ideas*. Cambridge: Cambridge University Press.
- D'Amato, A (2005, August 23). *Iraq's Constitution and International Law*. *Opinio Juris*.

- الشكرى، على يوسف (٢٠٢٤). *القضاء الدستوري في العراق: دراسة في قرارات المحكمة الاتحادية العليا*. منشورات زين الحقوقية.

- الشمالى، منى حسين عبيد (٢٠٠٩). «الإصلاحات الدستورية ومستقبل الحقوق والحريات العامة في العراق». *مجلة المستنصرية للدراسات العربية والدولية*، ٢٨(٢): ٨٥-١٠٤.

- العلى، زيد و عوف، يوسف (٢٠٢٠). *الدستور العراقي: تحليل للمواد الخلافية*. عمان: مؤسسة فريدريش إيبيرت؛ بغداد: مركز البيان للدراسات والتخطيط.

- إسماعيل، فضل الله محمد (٢٠٠٨). *حقوق الإنسان بين الفكر الغربى والفكر الإسلامى*. دار الجامعة الجديدة.

- توفيق، فيصل صادق و عبدالله، خاموش عمر (٢٠٢٥). «مبدأ الاستقلال في صياغة الدستور وتعديله». *مجلة توى زهر*، ٨(٤).

- خالد، نوراني عبدالبارى (٢٠٢٣). «دور المفوضية العليا لحقوق الإنسان في العراق بتعزيز حقوق الإنسان». *مجلة العلوم القانونية والسياسية*، ١٢(١): ٤٨٥-٤٦٥.

- رئاسة الجمهورية العراقية (٢٠٢٦، ٣٠ يناير). *القضايا الداخلية للبلاد تمثل شأنًا سياديًا لا نسمح بالتدخل فيه* [بيان رسمي].

- زنكنة، عبدالصمد رحيم كريم (٢٠٢٠). «الاتفاقيات الدولية في ظل الدستور العراقي لسنة ٢٠٠٥». *مجلة كلية القلم والجامعة*، ٤(٨): ١٨٠-٢٢٩.

- طالب، مصدق عادل (٢٠٢٠). «مدي انسجام صياغة دستور جمهورية العراق لسنة ٢٠٠٥ مع المعايير الدولية». *دراسات قانونية*، ٥١(٥): ٩٦-٧٥.

- عبدالستار، ربا (٢٠٢٦، ٩ أغسطس). «دور القضاء الدستوري العراقي في ضمان الامتثال للالتزامات الدولية». *الموقع الرسمي للمحكمة الاتحادية العليا*.

- غانم، عباس عنيد (٢٠٠٩). *اتفاقيات ووثائق وإعلانات دولية تتعلق بحقوق الإنسان*. الديوانية: دار نيبور.

- Hirschl, R (2014). *Comparative Matters: The Renaissance of Comparative Constitutional Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Human Rights Watch. (2020). *Iraq: Events of 2019*. In *World Report 2020*.
- Jackson, V. C (2010). *Constitutional Engagement in a Transnational Era*. Oxford: Oxford University Press.
- Joseph, S & Castan, M (2013). *The International Covenant on Civil and Political Rights: Cases, Materials, and Commentary*. Oxford: Oxford University Press.
- Keller, H Stone Sweet, A (Eds.) (2008). *A Europe of Rights: The Impact of the ECHR on National Legal Systems*. Oxford: Oxford University Press.
- Klabbbers, J; Peters, A & Ulfstein, G (2009). *The Constitutionalization of International Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Krisch, N (2010). *Beyond Constitutionalism: The Pluralist Structure of Postnational Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Letsas, G (2007). *A Theory of Interpretation of the European Convention on Human Rights*. Oxford: Oxford University Press.
- Möller, K (2012). *The Global Model of Constitutional Rights*. Oxford: Oxford University Press.
- Sajó, A & Uitz, R (2017). *The Constitution of Freedom: An Introduction to Legal Constitutionalism*. Oxford: Oxford University Press.
- Stone Sweet, A & Mathews, J (2019). *Proportionality Balancing and Constitutional Governance: A Comparative and Global Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- United Nations Human Rights Committee (2020). *General Comment No. 37 on the Right of Assembly*. CCPR/C/GC/37.